بررسی ادله منکرین رویت قبل از زوال(۲)

۶۵. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۲/۱۶) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه،۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ موضوع:

- پیش‌گفتار(چکیده)
- دلیل چهارم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال
- دلیل پنجم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال
- دلیل ششم و هفتم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ دلیل خاص
- پاسخ سید بحرالعلوم به‌دلیل اول و دوم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
ادله منکرین رویت قبل از زوال(۲)

موضوعات فرعی:
دلیل چهارم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال
دلیل پنجم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال
دلیل ششم و هفتم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ دلیل خاص
پاسخ سید بحرالعلوم بهدلیل اول و دوم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال

دلیل چهارم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال

صفحه دهم بودیم. سید ادله مشهور را نقل می‌کردند در اینکه رؤیت قبل از زوال برای دخول شهر کافی نیست. فرمودند: «الرابع»؛ بعد از اخبار نهی کننده از عمل به ظنون.

> **الرابع: الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية؛ كظاهر قولهم عليهم السّلام في الرواياتِ المستفيضة: «صم للرؤية، و أفطر للرؤية». و في بعضها:«إذا رأيت الهلال فصم، و إذا رأيت الهلال فأفطر»[1]**

«الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية»؛ باید ببینند؛ این رؤیت، رؤیت نهار نیست. رؤیت قبل از زوال نیست.

بررسی سند روایت «فضیل بن عثمان»

> و كرواية الفضيل بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: «ليس على أهل القبلة إلّا الرؤية، ليس على المسلمين إلّا الرؤية»
>
> وجه الاستدلال أنّ المراد من الرؤية في تلك الأخبار هي الرؤية عند الغروب؛ لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية فضلا عن الرؤية قبل الزوال خاصّة. و على هذا، فمقتضى الحصر في الأخبار انتفاء الحكم بالإفطار أو الصيام عند انتفاء تلك الرؤية المخصوصة و إن فرض تحقّق الرؤية قبل الزوال. **[2]**

«و كرواية الفضيل بن عثمان»؛ به اینجا رسیدیم. یک اشاره‌ای را عرض کردم. این روایت در کافی شریف آمده، در فقیه و تهذیب هم هست. مرحوم سید تعبیر به «کرواية» کرده‌اند. دو احتمال در اینجا هست. این روایت فضیل صحیح علی الاطلاق است و مشکلی ندارد. فقط احتمال سیف بن عمیره بود که خود سید در فوائد الرجالیه تقویت می‌کنند که احادیث سیف صحیح است. پس سید از ناحیه سیف بن عمیره مشکلی ندارند. پس چرا تعبیر به «کرواية» کرده‌اند، با اینکه

علی جمیع الاقوال روایت صحیحه است؟ ای اینکه آن وقت در ذهن شریفشان سند حاضر نبوده لذا گفتهاند اسهل این است که بگویند «کروایة» ای اینکه همانطور که در جلسه قبل صحبت شد، مثل مرحوم صاحب جواهر و شیخ و ... تقیدی ندارند ولو صحیح هم باشد، بگویند «کصحیحه». یعنی طوری است که وقتی میآید، میگویند صحیحه است و میگویند. گاهی هم با اینکه صحیحه هست و حتی مستحضر هستند –نه اینکه آن وقت در ذهنشان نیست- باز هم اباء ندارند که تعبیری کنند به «کروایة». علی ای حال ایشان تعبیری به «کروایة» کردهاند. ظاهراً هیچ شبهه و ایهامی در این روایت فضیل به عثمان نخواهد بود. روایت خوب است.

فقط این میماند که او فضیل است یا فضل است؟ در کافی شریف این روایت آمده است.

> عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْقِبْلَةِ إِلَّا الرُّؤْيَةُ لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِلَّا الرُّؤْيَةُ.[3]

میبینید که نسخه مطبوع «فضل» است. در تهذیب و خیلی از نسخ «فضیل» است. در کتب رجالی هم هر دو آمده است؛ «قد یقال له فضیل». به نظر حتی در رجال برقی هم آمده؛ رجال برقی که اقدم کتب رجال است هر دو را دارند؛ «الفضل الاعور» یا «الفضیل الاعور». لذا در کتب رجالی هم از قدیم هر دو را دارند. مرحوم شیخ دارند. نمیدانم نجاشی هر دو را اشاره کرده بودند یا نه. علی ای حال مشکلی ندارد؛ در کتب مختلف آمده. هم فضل بن عثمان و هم فضیل بن عثمان. توثیق هم شده و جلیل القدر و بزرگوار است.

بنابراین «فضیل» و «فضل» یک شخص است و مردد نیست. حتی دو تا نیستند که بگوییم هر دوی آنها موثق هستند. یک شخص است که اسم او دو جور آمده. هم فضل به عثمان و هم فضیل بن عثمان. در اینکه یک نفر است تردیدی نیست، تا در سند ایهامی ایجاد شود. ایشان این روایت را نقل کرده است.

وجه اول در روایت فضیل بن عثمان؛ حمل رؤیت بر رؤیت عند الغروب

ظاهراً راجع به مفاد این حدیث یکی-دو جلسه صحبت شد. **«لیس علی أهل القبلة إلّا الرؤیة، لیس علی المسلمین إلّا الرؤیة».** آیا دو حدیث بوده یا نه؟ در یکی از کتابها گفته بودند که در نسخه ای «واو» هست. چون میدانید این روایت در کتب اربعه آمده است. هم سند خوب است و هم مفادش مفاد قوی است. لذا بزرگان محدثین عنایت کردهاند و این روایت را آوردهاند. فقط از نظر مفاد باید ببینیم اینجا «واو» دارد یا ندارد. در کافی که نیست. نمیدانم در کدام نسخه بود. «لیس علی اهل القبله الا الرویه و لیس علی المسلمین الا الرویه». با وجود واو برخی احتمال دادهاند که خود فضیل بن عثمان دو روایت را نقل کرده. یعنی حضرت دوبار فرمودهاند. یا در دو مجلس شنیده بوده و او جمع کرده یا حضرت هم بهعنوان دو مطلب فرمودهاند.

شاگرد: در فقیه واو هست.

استاد: بله. اگر این جور باشد علی ای حال مفاد حدیث ارجاع مسلمین به رؤیت است. این معلوم باشد. اما تلقیای که از این حدیث در عصر ما شده و خیلی هم تکرار میشود، ظاهراً فقه الحدیث این حدیث این نیست. اگر این روایت میخواست به رؤیت به نحو صفتی موضوعیت بدهد؛ یعنی اصلا رؤیت جزء الموضوع است؛ اگر هلال هم آمده باشد و این رؤیت نباشد، عند المسلمین ماه داخل نشده. ظاهراً اینطور نیست. چون همین روایت در بابی آمده که دوازده روایت دارد. روایاتی هم دنباله اش میآید و در مجموع بالای بیست روایت در همین کافی شریف هست. روایاتی که اسم از رؤیت میبرد ثلث آنها هم نمیرسد. اتفاقا مفاد بقیه روایات غیر از رؤیت است. بنابراین روایت «لیس علی المسلمین» با در نظر گرفتن مجموع این روایات، شاید ناظر به سهولت و سماحت شریعت اسلامیه است. یعنی بر مسلمان سخت گرفته نشده که حتماً دنبال احراز موضوع بلند شود. بلکه رؤیت کافی است. وقتی هلال را میبینند راحت روزه میگیرد. وقتی میبینند راحت عید فطر میگیرد. بر او نیست که در احراز موضوع مدام تفحص کند و بهدنبال ماه قبل برود، بهدنبال سال قبل برود. حتماً یادداشت کند که پارسال ماه مبارک چه زمانی بود. رجب چه زمانی بود. اصلاً اینها لازم نیست. بلکه رؤیت کافی است. بعداً شارع به او نمیگوید که چرا بهدنبالش نرفتی؟! من مواخذه ات میکنم که روزه روز اول ماه مبارک را نگرفتهای! ابدا اینطور نیست. این چیزی است که شواهد دیگری هم برای این سهولت داریم.

شاگرد: در این روایت اهل قبله آمده است، میتواند اشعار به مقابلیت با یهود داشته باشد؛ چون یهود روی محاسبات خاصی داشتند. شاید در روایات تعبیر «اهل القبلة» در مقابل اهل کتاب یا کفار بود.

استاد: شاهد فرمایش شما بعدش است؛ «لیس علی المسلمین». وقتی «المسلمین» میگویند یعنی در اینجا امت اسلامیه منظور است، در مقابل یهود، در مقابل نصاری. در یهود محاسباتی داشتند و سراغ این میرفتند که اول ماه واقعی چه زمانی است؟ با آن صعوبتی که داشت، میگویند در این امت آن سختگیری ها را بر مسلمانان نکردند.

شاگرد۲: کبیسه گیریای که در یهود انجام میدهند، هم در ماه شمسی اعمالی دارند و هم در ماههای قمری. لذا برای حفظ آن شرائط که ماه قمری بهخاطر نقصانی که نسبت به ماه شمسی دارد، تغییری میکند، و بعضی از اعمالشان در بهار است، اگر قرار باشد ماه قمری را رعایت کنند، آن اعمالی که در فصل بهار وارد شده از بین میرود. لذا آن کبیسه گیری را انجام میدادند تا بتوانند این دو طرف را حفظ کنند. طبق شریعتشان این کار را کردهاند. اما اینکه بخواهیم «اهل القبله» را مقابل آنها قرار بدهیم، مئونه بیشتری نمیخواهد؟

استاد: صفحهای در فدکیه هست. اینکه یهود چه کار کردهاند و اول تاریخشان به چه صورت بود و بعد چه کار کردند و تا حال مسیری را طی کردهاند. غموض حسابی دارد. وجوه مختلفی هم دارد. درست میفرمایید اما اینکه در اینجا بگوییم اهل القبله مقابل آنها نیست، نه، محتمل است. ببینید در شریعت حضرت موسی نماز به چه سویی بود؟ «وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبَلًا»[4]. اما «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا»[5]، یعنی مسلمین اهل قبله واحده اند. آنها قبله واحده ندارند. الآن هم میبینید که نه نصاری و نه یهود ندارند. ظاهراً در کنائس خود به طرف خاصی نماز نمیخوانند. نماز دارند اما نماز به یک قبله خاص ندارند. من خبر ندارم اما اگر کسی میداند بگوید. گمان نمیکنم به جهت خاصی بایستند. لذا اهل قبله، اختصاصی مسلمانان است. مسلمانان اختصاصاتی دارند که جالب است جمعآوری شود. یکی در خصوصیات توحیدی آنها است. مرحوم علامه طباطبایی در الرسائل التوحیدیه اشارهای دارند؛ اوج کمالی که در توحید شریعت اسلامیه هست. مرحوم حاج آقا اشاره میکردند خوب است افراد تفاوتهای محوری توحید و معرفت توحید را بین اهل کتاب تبیین کنند. این یکی است که در اسلام است. یکی هم همین قبله است. یعنی قبله را برای عبادت قرار

می‌دادند. آن هم با خصوصیاتی که از مسجد الاقصی به مسجد الحرام بیاید؛ با آن خصوصیاتی که مسجد الحرام در تکوین دارد و در تشریع دارد.

شاگرد: تغییر قبله از مسجد الاقصی به مسجد الحرام چه بوده؟ مگر یهود قبله نداشتند؟

استاد: بله، می‌گفتند که شما به قبله ما نماز می‌خوانید. این را دارند. اما الآن هم می‌خوانند؟!

شاگرد: پس آن چه بوده؟

استاد: شاید به‌عنوان اختیار بوده، نه وجوب شریعت آن‌ها.

شاگرد۲: این مسأله را از آیه «وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةً» می‌فرمایید؟! در برخی از تفاسیر ه
هست که منظور از قبله در این آیه، قبله مصطلح نیست. بلکه یعنی مقابل هم بسازید.

استاد: «وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ»[6]، این خطاب به حضرت موسی علیه‌السلام است. خُب «الصلاة» قبله داشته ای نداشته؟ چه طور بوده؟ آیا اساس کار بیت المقدس برای بعد از حضرت موسی است؟ برای حضرت سلیمان و داود است؟ آن جا سرزمین کنعان بوده. علی ای حال سرنخی باشد که بیشتر به دنبالش برویم.

شاگرد: شاید منظور این باشد که از خانه‌های خودتان به طرف بیت المقدس نماز بخوانید.

استاد: ظاهراً قبله، آن چیزی است که به طرفش متوجه می‌شویم. در ملاحم آخر الزمان دارد «نسائهم قبلتهم». یعنی تمام اطاعت و توجه‌شان و تمرکزشان آن‌ها می‌شوند. «قبلتهم» یعنی همین. یعنی توجه به آن است. ظاهراً از حیث لغت این است. اما این‌که به‌معنای روبه‌رو بودن بیوتشان باشد، ظاهراً با معنای لغوی جور در نمی‌آید. «فعلة» است، «قبلة» نحو خاصی از روی کردن و متوجه شدن است.

شاگرد: سعید بن جبیر این معنا را می‌گوید. «وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّـَٔا لِقَوۡمِكُمَا بِمِ
بُيُوتا وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةً وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ».

> **اختلف في ذلك فقيل لما دخل موسى مصر بعد ما أهلك الله فرعون أمروا باتخاذ مساجد يذكر فيها اسم الله تعالى و أن يجعلوا مساجدهم نحو القبلة أي الكعبة و كانت قبلتهم إلى الكعبة عن الحسن و نظيره في بُيُوتِ أَذِنَ اَللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ آلآية و قيل أن فرعون أمر بتخريب مساجد بني إسرائيل و منعهم من الصلاة فأمروا أن يتخذوا مساجد في بيوتهم يصلون فيها خوفا من فرعون**[7]

استاد: پس این وجوهی که تا الآن صحبت می‌کردیم هیچ‌کدام مناسبت نداشت. علی ای حال آن چه که عرض من است، این است: اگر «ال» در «القبلة» ال وحدت باشد، به‌معنای مقابله می‌شود. اگر هم نه، نه. ولی در این‌جا معلوم است که اهل القبلة، اختصاصات مسلمانان است. ظاهراً در این تردیدی نیست. مثل حروف مقطعه است. انبیاء می‌فرمودند آخرین شریعت و نبیای که می‌آید، «يأتي بكتاب بالحروف المقطعة»[8]. اهمیت قرآن کریم است که اختصاص این دین است که حروف مقطعه در قرآن کریم است.

شاگرد:

> **الحصر اضافي بالنسبة الى الجدول و الحساب و أمثالهما ال حقيقي فان الهلال يثبت بعدلين، و يمكن تصحيح كون الحصر حقيقيا بأن يكون المراد الحصر فيما ينتهي الى الرؤية و شهادة العدلين انما يعتبر إذا استند الى الرؤية ال الى الجدول و مثله، و يحتمل أن المراد بالحصر أن الرؤية تكفي و ال تتوقف على الثبوت عند الحاكم على ما زعم بعض العامّة فحينئذ ال يكون المراد أنّه ال يثبت بشيء آخر بل ال يتوقف على شيء آخر فتأمل[9]**

استاد: این احتمال خیلی قوی به ذهن نمی‌آید. به‌خاطر این‌که دنباله آن، «لیس علی المسلمین» است و معلوم است که حاکم کارهای نیست. یعنی در این فضا، برای نفی حکم حاکم نیست. برای نفی تکلیف به صعب است. بر مسلمین و بر اهل قبله تکلیف شاقی نیست که حتما به‌دنبال احراز موضوع نفس المامری بلند شوند. آن چه که بر آن‌ها است، این است که رؤیت باشد. ولذا آن طرف را نفی نمی‌کند که برای آن‌ها بدون رؤیت ثابت شود؛ بدون این‌که الزام شرعی باشد خودش به‌دنبال آن بلند شد و احراز شد، آن را نفی نمی‌کند به‌طوری‌که به رؤیت موضوعیت بدهد و بگوید من که می‌گویم «لیس علی» یعنی «لیس لک ایضا»؛ حتی برای تو هم نیست که غیر از رؤیت را قبول کنی. منافاتی با آن ندارد.

این روایت فضل بن عثمان بود که قبلاً از مفاد آن صحبت شد.

«وجه الاستدلال»؛ وجه الاستدلال یعنی برای کل صورت چهارم. نه فقط برای روایت آخری.

«أنّ المراد من الرؤية في تلك الأخبار هي الرؤية عند الغروب»؛ رؤیت قبل از زوال در این‌ها اصلاً منظور نیست. چرا؟

«لأنّ الرؤية نهارا»؛ اگر در روز هلال را ببینند، **«ال يكاد يفهم من إطلاق الرؤية فضلا عن الرؤية قبل الزوال خاصّة»؛** این «خاصة» یعنی رؤیت فقط بخشی از رؤیت در روز. در ذهنتان اشتباه نیاید؛ «خاصةً» نه یعنی خاصةً قبل از زوال به‌نحوی‌که رؤیت عند الغروب روز قبل منظور نباشد. اصلاً منظورشان از «خاصة» این نیست. این‌ها قبول دارند که قدر متیقن رؤیت، همان رؤیت شب قبل است. در این مشکلی ندارند. می‌گویند غیر از دیشب، کل روز فردا رؤیت نیست، فضلا از این‌که شما خصوص قبل از زوال را بگویید که بعد از زوال را بخواهید بیرون کنید. این مئونه اضافی می‌خواهد. بنابراین از اطلاق، اصل رؤیت در نهار فهمیده نمی‌شود. «فضلا عن الرؤية قبل الزوال خاصّة»؛ خاصة در قبال کل نهار. نه خاصة برای اخراج دیشب.

شاگرد: اگر رؤیت اطلاق داشته باشد، یعنی رؤیت بعد از غروب باشد ای قبل از آن باشد هم بگیرد.

استاد: سید بعداً بحث می‌کنند. سید این بحث‌ها را دارند. امروز قصد دارم سریع این‌ها را بخوانیم. بنابراین منظور از «خاصة» کل نهار است. نه این‌که مفهوم آن برای اخراج شب قبل باشد.

«و على هذا، فمقتضى الحصر في الأخبار»؛ حتی می‌توانیم از روایات قبلی هم حصر را استفاده کنیم، «صم للرؤیه افطر للرؤیه» در این روایت هم حصر ظهور عرفی دارد. «انتفاء الحكم بالإفطار أو الصيام عند انتفاء تلك الرؤية المخصوصة»؛ که اطلاق شاملش نیست و فقط رؤیت

قبل از غروب شب است. «و إن فرض تحقّق الرؤية قبل الزوال»؛ یعنی ولو فردا هم دیدی فایده‌ای ندارد؛ بلکه به رؤیت دیشب افطار کن. پس وقتی فردا دیدی افطار نکن یا روزه نگیر.

وجه دوم در روایت فضیل بن عثمان؛ تکلیف به غیر مقدور در رؤیت قبل از زوال

وجه استدلال دیگر؛

> **و أيضا فالأمر بالصوم إنّما يكون قبل دخول وقت الصوم؛ إذ لو أمر بالصوم بعد مضيّ جزء من وقته فإمّا أن يتوجّه الأمر إلى مجموع الوقت أو إلى البقيّة المستقبلة من النهار، و الأوّل باطل؛ لانتفاء القدرة عليه، و كذا الثاني؛ لأنّ الإمساك في الجزء النهار لا يكون صوما شرعيّا، فتعيّن أن يكون الأمر قبل دخول الوقت. و إنّما يتصوّر ذلك إذا كان المراد بالرؤية الرؤية السابقة، فوجب إرادتها. و متى كان المراد بها الرؤية المتعارفة في جهة الصيام وجب حمل الرؤية في جانب الإفطار عليهما؛ بقرينة السياق، و لعدم القول بالفصل.[10]**

«و أيضا فالأمر بالصوم إنّما يكون قبل دخول وقت الصوم»؛ وقتی می‌گویند «صم للرؤیه» باید بتوانید انجام بدهید. شب قبلش می‌توانید انجام بدهید، سحر بلند می‌شوید و می‌توانید نیت روزه کنید. اما قبل از زوال وقتی بگویند «صم للرویة قبل الزوال»، از طلوع فجر تا آن وقتی که دیده شد، چه کنیم؟! امر به صوم دارید یا نه؟! سؤال این است.

«إذ لو أمر بالصوم بعد مضيّ جزء من وقته فإمّا أن يتوجّه الأمر إلى مجموع الوقت»؛ یعنی از طلوع فجر تا وقت دیده شدن آن، این امر، تکلیف به محال است. چون گذشته، چطور می‌خواهند امر کنند که روزه بگیر؟! **«أو إلى البقيّة المستقبلة من النهار، و الأوّل باطل؛ لانتفاء القدرة عليه».**

«و كذا الثاني؛ لأنّ الإمساك في الجزء النهار لا يكون صوما شرعيّا»؛ «صم للرویة» اما صومی که بخشی از روز را روزه می‌گیری. بخشی از روز که روزه نیست.

«فتعيّن أن يكون الأمر قبل دخول الوقت»؛ لذا تنها رؤیت به شب قبل می‌خورد.

«و إنّما يتصوّر ذلك إذا كان المراد بالرؤية الرؤية السابقة، فوجب إرادتها»؛ در اینجا چون ممکن فقط این فرض است، تنها آن اراده شده است. خُب حال می‌گویید «صم للرویة» اما افطار که مانعی ندارد! آن طرف که مشکلی ندارید؛ «افطر للرویة». وقتی قبل از زوال دیدی افطار کن. اینجا مشکلی نیست. اول ماه است که می‌گویید صوم یا مجموعش است یا بخشی است. در آخر ماه که این مشکل را ندارید. می‌گویند آخر ماه هم به عدم قول به خلاف ثابت می‌شود. می‌فرمایند:

«و متى كان المراد بها الرؤية المتعارفة في جهة الصيام وجب حمل الرؤية في جانب الإفطار عليهما»؛ یعنی همان رؤیت متعارفه. **«بقرينة السياق، و لعدم القول بالفصل»؛** هم سیاق یکی است و هم قول به فصل نداریم. شب قبل حتماً مراد است، «افطر للرویة» هم یعنی به رؤیت شب قبلش افطار بکن.

استدلال مشهور در اینجا تمام شد. حال سید بعداً آن را بررسی می‌کند.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

[2] همان ۱۹۷۹

[3] الكافي- ط الاسلامية ویسنده : الشيخ الكليني جلد : ۴ صفحه : ۷۷

[4] یونس 87

[5] البقره ۱۴۴

[6] طه ۱۴

[7] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط دار المعرفة ویسنده : الشيخ الطبرسي جلد : ۵ صفحه : ۱۹۵

[8] التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۶۲

[9] حاشية سلطان في كتاب من لا يحضره الفقيه ویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۲ صفحه : ۱۲۳

[10] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۹

دلیل پنجم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال

«الخامس»، دلیل پنجم است. روایتی است که فرمودهاند اگر شب سیام هوا صاف بود و نگاه کردی، روزه نگیر. اطلاقش روشن است. شب سی ام هوا صاف است و نگاه کردی، روزه نگیر. اگر رؤیت قبل از زوال مجزی بود باید بگویند اگر هوا صاف بود فعلا تا فردا ظهر صبر کن،اگر آن وقت ندیدی بعد بخور.

> **الخامس: إطلاق ما دلّ على الصوم أو الإفطار متى لم يتحقّق الرؤية ليلا، كصحيحة هارون بن خارجة، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: عدّ شعبان تسعة و عشرين يوما، فإذا كان متغيّما فأصبح صائما، و ان كانت مصحية و تبصّرت و لم تر شيئا فأصبح مفطرا.[1]**

«الخامس: إطلاق ما دلّ على الصوم أو الإفطار متى لم يتحقّق الرؤية ليلا»؛ شب که ندیدی، فردا ببین.

بررسی سند روایت هارون بن خارجه

«كصحيحة هارون بن خارجة»؛ در اینجا تعبیر به «صحیحة» دارند. این روایت هم در کافی و تهذیب آمده است. روایت «لیس علی المسلمین الا الرویه» روایت پنجم بود. روایت نهم همین روایت هارون بن خارجه بود. طرقی دارد که در کافی تنها یک طریقش صحیحه است. ایشان هم تعبیر «کالصحیحه» کردهاند. همان طرقی است که است که جناب ابن أبي عمير را دارد. در سند هم مقداری آشفتگی دارد. از کافی میخوانم.

> **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي صَهْبَانَ عَنْ حَفْصٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عُدَّ شَعْبَانُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً فَإِنْ كَانَتْ مُتَغَيِّمَةً فَأَصْبِحْ صَائِماً فَإِنْ كَانَتْ صَاحِيَةً وَ تَبَصَّرْتَهُ وَ لَمْ تَرَ شَيْئاً فَأَصْبِحْ مُفْطِراً[2]**

«عدة من اصحابنا» تکرار شده. چون وقتی می‌گویند **«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ»** یعنی در سند قبلی **«عدة من اصحابنا»** تکرار می‌شود.

«عَنْ بَكْرٍ»؛ در جاهای دیگر «محمد بن بکر» هست. «وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي صُهْبَانَ»؛ دو نفر شدند. این دو نفر از **«عَنْ حَفْصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سالم»؛** ای عمر بن سالم. در اینجا حفص بن عمر بن سالم است، در نسخه‌ها کلمه «ابن»، «عن» شده. **«وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادِ بْنِ عِيسَى»**. بنابراین احمد بن محمد بن عیسی اشعری از دو نفر روایت می‌کند؛ ممکن است در «محمد بن بکر» کلامی باشد. اما در «محمد بن ابی صهبان» حرفی نیست. در «حفص بن عمر بن سالم» حرف هست، مجهول است. اما «محمد بن زیاد بن عیسی» که همان ابن ابی عمیر معروف است، در اشان حرفی نیست. **«عَنْ هارُونَ بْنِ خارِجَةَ»؛** ایشان هم خیلی جا افتاده و مشکلی ندارند. لذا سید که تعبیر به «صحیحه هارون بن خارجه» منظور طریقی است که در کافی است.

از نسخه وسائل هم عرض کنم.

> **وعنه، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن بكر، عن حفص بن عمر بن سالم ومحمد بن زياد بن عيسى جميعا، عن هارون بن خارجة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام عد شعبان تسعة وعشرين يوما، فإذا كانت متغيمة فأصبح صائما، وإن كانت مصحية وتبصرت فلم تر شيئا فأصبح مفطرا.[3]**

«وعنه»؛ یعنی از شیخ.

«عن أحمد بن محمد عن محمد بن بكر، عن حفص بن عمر بن سالم»؛ اتفاقا صاحب وسائل از تهذیب نقل می‌کند ولی در تهذیب مطبوع در نرم‌افزار دارد «عن حفص عن عمر بن سالم». جالب است که در نرم‌افزار دارایه، حدیث کافی را خوب بررسی کرده‌اند اما در سند تهذیب همینطور به نحو مطبوع گفته‌اند ضعیف است؛ چون «عن حفص عن عمر بن سالم» است. نه حفص معلوم است که چه کسی است و نه عمر بن سالم معلوم است کیست. درحالی‌که در نسخه اینها دو تا شده. نمی‌دانم در نسخه‌های متأخر دارایه تصحیح کرده‌اند یا نکرده‌اند. در آن جا روی حساب ظاهر سند ضعیف می‌شود. اما مانعی ندارد که طور دیگری سر برسد. علی ای حال صاحب وسائل از خود تهذیب، حفص بن عمر نقل کرده‌اند. نه آن طوری که در تهذیب مطبوع است. همینجا که از تهذیب نقل کرده‌اند و اسمی از کافی نبرده اند، در باب شانزدهم به این صورت نقل فرموده‌اند:

> **وعنه، عن أحمد بن محمد، عن بكر ومحمد بن أبي الصهبان، عن حفص، عن عمرو بن سالم ومحمد بن زياد بن عيسى جميعا، عن هارون بن خارجة...[4]**

«و عنه»؛ یعنی محمد بن یعقوب عنه؛ عن عدة من اصحابنا، «عن أحمد بن محمد، عن بكر»؛ اینجا با کافی مطبوع موافق است. ولی در نرم‌افزار در سند کافی «محمد بن بکر» است. «و محمد بن أبي الصهبان، عن حفص، عن عمرو بن سالم»؛ یعنی چیزی که در تهذیب مطبوع است، در وسائل وقتی از کافی نقل می‌کنند دوباره همان مسامحه در عمرو صورت گرفته است. البته نمی‌دانم چاپ آل البیت به چه صورت است. وسائل من وسائل السلامیه است. بیست جلدی است.

شاگرد: در وسائل آل البیت دارد: «عن حفص عن عمر بن سالم».

استاد: در اینجا «عن» نمیخواهد ولی آمده، آن هم از کافی. درحالیکه در کافی نرمافزار درست شده، در کافی مطبوع هم اشتباه است. چاپ پانزده جلدی کافی یادم نیست. کافی من هشت جلدی السلامیه است. کافی پانزده جلدی که جدید است نمیدانم سند را تصحیح کردهاند یا نه.

شاگرد: «عن حفص عن عمرو بن سالم».

استاد: باز هم «ابن» نیست.

شاگرد۲: در پاورقی از یک نسخه گزارش کردهاند که «حفص بن عمرو بن سالم» است ولی آن را ترجیح ندادهاند.

استاد: به نظرم در نرمافزار تغییر دادهاند. نقل کافی را تغییر دادهاند.

خُب حال حدیث چیست؟

«قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: عدّ شعبان تسعة و عشرين يوما، فإذا كان متغيّمة فأصبح صائما»؛ اگر غروب شد و دیدی هوا ابری است، صبح را روزه بگیر. چون نمیدانی شاید ماه بوده. معلوم است که احتیاط است. منافاتی با «لیس علی المسلمین الا الروية» ندارد. اگر در اینجا رؤیت موضوعیت داشت، حضرت نمیفرمودند «اصبح صائما». لذا معلوم میشود «لیس علیهم» وجوب ندارد. الآن هم حضرت در اینجا تنزیها و احتیاطا میفرمایند صبح را روزه بگیر، دیشب غم بود و شاید ماه مبارک شده باشد. اصلاً منافاتی با «لیس علی المسلمین» ندارد.

«و ان كانت مصحية»؛ اگر هوا صاف بود. «کانت» به سماء میخورد. لذا قبلش هم باید «کانت» باشد. «و تبصّرت»؛ تو هم رفتی و نگاه کردی. گاهی هوا صاف است ولی نرسیدی ببینی، آن هم مانع ندارد و احتیاط کن و بگیر. اما اگر دیدی و نبود، **«فأصبح مفطرا»؛** دیگر خاطر جمع هستی و بهصورت مفطر صبح کن. قبلاً از این روایت بحث شد که امر به «اصبح مفطرا» چه امری است.

> **و روايه الربيع بن وداد، عن الصادق عليه السّلام قال: إذا رأيت هلال شعبان فعدّ تسعة و عشرين يوما، فإن صحت فلم تره فلا تصم، و إن تغيّمت فصم**[5]

تا جناب ربیع بن وداد، سند خوب است. خود ربیع مجهول است. لذا بهخاطر ربیع که از امام نقل میکند، سند ضعیف میشود. به گمانم در کتب حدیثی تنها همین روایت را دارد. **«إذا رأيت هلال شعبان فعدّ تسعة و عشرين يوما، فإن صحت»؛** یعنی «فان صحت السماء». در کتب لغت نوعاً «اصحت» است اما در دو-سه کتاب لغت «صحت» هم دارند. «اصحت السماء و صحت السماء». صحو یعنی آسمان باز باشد. کشف شدن امری را صحو میگویند. **«فلم تره فلا تصم، و إن تغيّمت فصم».** این هم روایت ربیع بن وداد.

> **و روايۀ محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليه السّلام، قال: شهر رمضان يصيبه ما يصيب الشهور [من النقصان]، فإذا صمت تسعة و عشرين ثمّ تغيّمت السماء فأتمّ العدّة ثلاثين[6]**

چون در سند این روایت «احمد بن حسن بن ابان» مجهول است، سند این روایت هم ضعیف می‌شود. سید هم تعبیری به روایت کرده‌اند. **«قال: شهر رمضان يصيبه ما يصيب الشهور [من النقصان]، فإذا صمت تسعة و عشرين ثمّ تغيّمت السماء فأتمّ العدّة ثلاثين»؛** سی روز بشمار و روزه بگیر.

شاگرد: استظهار از این روایت موافق با استظهار حضرت عالی از روایات عدد هم هست.

استاد: یعنی صوم ثلاثین ناظر به این است که روایات عدد را نفی کند.

> **و روايۀ عبيد بن زرارة عن الصادق عليه السّلام قال: شهر رمضان يصيبه ما يصيب الشهور من الزيادة [و النقصان]، فإن تغيّمت السماء يوما فأتموّا العدّة[7]**

از روایت عبید تعبیری به موثقه کرده‌اند. البته عبدالله بن بکیر به‌خاطر فطحی بودن ممکن است موثق شود. اما جلوتر‌ها صحبت شده که فطحیه غیر از واقفیه هستند. احتمال خیلی قریب این است: کسانی که به‌خاطر فطحی بودن روایت را موثق می‌کنند، آن روایت صحیحه است. چون شرائط در فطحی بودن، شرائطی است که عادی نیست. احتمال اینکه برای حفظ جان امام فطحی می‌شدند قوی است. اگر بگوییم به‌خاطر فطحی بودن موثقه است، موثقه کالصحیح است. چرا؟ چون خود فطحی بودن غیر از واقفی بودن است. علی ای حال موثق بودن این روایت به‌خاطر ابن بکیر است.

البته در این روایت محمد بن خالد اشعری هست. تعبیری که نجاشی برای ایشان دارد، این است که می‌گوید «قریب المرء». مرحوم نوری در مستدرک دارند، «قریب المرء» نوعی از مدح مطلق است. ولی خود نجاشی ذیل افراد دیگر دارد «قریب المرء فی الحدیث». یعنی حدیثش خوب است و بد نیست. مرحوم شیخ الطائفه در الفهرست تعبیری کرده‌اند: «قریب المرء الی اصحابنا القائلین بالأئمة الاثنی عشر». قریب المرء را گفته یعنی عامی است ولی خیلی نزدیک به اثنی عشر است. از عبارت شیخ «قریب المرء» به این صورت معنا می‌شود. یعنی در اعتقاداتش رفته‌اند. از حیث اعتقادات، قریب المرء الی اثنی عشر هستند. نه اینکه قریب المرء فی الحدیث باشد. البته مراد نجاشی هم می‌تواند همین باشد. «قریب المرء فی الحدیث» یعنی مدحی به این صورت دارد. خلاصه ایشان این مدح را دارد ولی توثیق صریح ندارد. **«شهر رمضان يصيبه ما يصيب الشهور من الزيادة [و النقصان]، فإن تغيّمت السماء يوما فأتموّا العدّة»؛** این هم روایت عبید بود.

شاگرد: از اطلاقش استفاده می‌کنند که اشاره به فرد نشده.

استاد: بله، در این روایات می‌گویند اگر غروب ندیدی دیگر تمام شد، ثلاثین بشمار. مثلاً فرد را بخور ای اگر فرد آخر ماه مبارک است، روزه را بگیر. این اطلاق روایت است.

[1] همان

[2] الكافي- ط الاسلامية ونسخه : الشيخ الكليني جلد : ۴ صفحه : ۷۷

[3] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ونسخه : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۱۸۵

[4] همان ص۲۱۶

[5] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۹

[6] همان

[7] همان

دلیل ششم و هفتم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ دلیل خاص

> **السادس: ما رواه الشيخ في التهذيب، عن جرّاح المدائني، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: «من رأى هلال شوّال بنهار في شهر رمضان فليتمّ صيامه»**
>
> **السابع: ما رواه الشيخ في التهذيب، عن محمّد بن عيسى قال: كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان، فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال، فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: «تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال».[1]**

دلیل ششم و هفتم برای قول مشهور را قبلاً اشاره کرده‌ام؛ اساس دلیل مشهور و روایتی که دلیل خاص بر حرف آنها است، همین روایت ششم و هفتم است. و لذا ما سند آن را الآن بررسی نمی‌کنیم چون بعداً جناب سید می‌خواهند آن را تضعیف کنند. آن جا که رسیدیم بررسی سندی می‌کنیم.

«السادس...من رأى هلال شوّال بنهار في شهر رمضان فليتمّ صيامه»؛ دلالت خیلی روشنی دارد. این نهار قبل از زوال را هم می‌گیرد. «فلیتم صیامه». لذا چون این روایت بر خلاف نظر سید است، سید در کار تضعیف آن می‌روند.

«السابع: ... كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان، فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال، فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟»؛ چون روایتی را قبلاً شنیده بود. **«و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: «تتم إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال»؛** اگر ماه سی روزه باشد قبل از زوال هم ببینید اشکالی ندارد. ماه سی روزه است، اگر قبل از زوال هم باشد خُب دیده باشید، باید تا آخر روز روزه را تمام کنید. تعبیر روایت قبلی خیلی جالب است؛ «من رأى هلال شوّال بنهار في شهر رمضان»؛ شاید صحبتش شد؛ هلال هلال شوال است. منا‌قشاتی شد که اگر در روز دیده شد هلال شوال نیست، باید صبر کنیم تا وقتی در شب دیدیم هلال شوال باشد. نه، اگر روز هم دیدید هلال، هلال شوال است اما در ظرف «شهر رمضان». گویا در این روایت منافاتی بین این دو نیست. از باب حکم به برچسب زنی روز منافاتی نیست. هلال، هلال شوال است و شکی در آن ندارید، اما به امروز چه برچسبی بزنیم؟! بگویید چون هلال دیدیم اول شوال است؟ یا بگویید چون در روز دیدیم سیام ماه مبارک است؟ برچسب زنی آن مهم است و مانعی ندارد. هلال، هلال شوال است اما در شهر

رمضان.

شاگرد: ذیل حدیث را چطور ترجمه می‌کنید؟ «فإنّه إن كان تامّ لرئي قبل الزوال».

استاد: چون سید راجع به مفاد حدیث مفصل بحث می‌کنند، بعداً می‌رسیم. این دو حدیث مهم است. سید همین سؤال را مطرح می‌کند؛ هم سند را در می‌کنند و هم نسبتاً مفصل بحث می‌کنند. در الساعه متن مفصلی دارند.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

پاسخ سید بحرالعلوم به دلیل اول و دوم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال

> **و الجواب: أمّا عن الأوّل- فهو الأصل- فبالخروج عن شهر رمضان و لا نزاع فيه، و إنّما النزاع في أنّ اليوم الذي رئي فيه الهلال قبل الزوال من شهر رمضان أو غيره، و لا دلالة للآية على تعيين ذلك.**
>
> **و كذا الآية الثانية، فإنّها ليست من محلّ النزاع في شيء؛ إذ المراد بإكمال العدّة هو الصوم في جميع أيّام الشهر، و لا دلالة فيه على أنّ اليوم المذكور من شهر رمضان، بل إنّما يدلّ على وجوب الصيام فيه إن كان منه، و ذلك واضح.[1]**

«و الجواب»؛ ظاهراً در سطر اول افتادگی داریم. اگر شما از مصابیح نسخه ای پیدا کردید بفرمایید. نمیدانم صوم چاپ شده ای نشد. وقتی ما شروع کردیم چاپ نشده بود.

«أمّا عن الأوّل- فهو الأصل- فبالخروج عن شهر رمضان و لا نزاع فيه»؛ ظاهراً این عبارت مسلماً افتادگی دارد. من به این صورت درستش کردم. «والجواب اما عن الاول فهو الاصل فبالخروج عن شهر رمضان [بالرویه]» یا «بالدلیل». اگر نسخه ای پیدا شد باید ببینیم کدامش هست. هر دوی اینها خوب است. «بالدلیل» یعنی چه؟ یعنی روایاتی که میگویند رؤیت قبل از زوال مجزی است. اگر «بالدلیل» باشد یعنی روایاتی تصریح دارند. اگر هم «بالرویه» باشد یعنی اصل میگوید استصحاب بکن، وقتی آن را دیدیم خارج شدیم. «فبالخروج عن شهر رمضان»؛ ما از شهر رمضان خارج شدیم، به چه چیزی؟ یا به رؤیت که هلال را دیدیم، یا به دلیلی که میگوید این رؤیت قبل از زوال برای شما کافی است. هر دوی اینها ممکن است.

شاگرد: میتوان مبتدای محذف گرفت. یعنی «فهو بالخروج عن شهر رمضان». آن اصل در جایی است که خوج از شهر رمضان شده «و لانزاع فیه».

استاد: نه. «ولانزاع فیه» برای بعدش است. اما عن الاول فهو الاصل فبالخروج عن شهر رمضان [بالدلیل، و اما عن الثانی]»؛ که ثانی آیه «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ[2]» بود. امر به اتمام بود. «[و اما عن الثانی فبان الامر بالاتمام فی شهر رمضان] و لانزاع فیه»؛ ما در امر به اتمام صیام شهر رمضان نزاعی نداریم. صحبت سر این است که روایت میگوید دیگر ماه مبارک نیست. وقتی ماه مبارک نیست امر به اتمام صیام شهر رمضان هم شاملش نیست.

«[و اما عن الثانی فبانّ‌الامر بالاتمام فی شهر رمضان] و لانزاع فیه»؛ ما که در این نزاعی نداریم.

«و إنّما النزاع في أنّ‌اليوم الذي رئي فيه الهلال قبل الزوال من شهر رمضان أو غيره»؛ نزاع در این است. «ثم اتموا صیام شهر رمضان الی اللیل». دلیل می‌گوید وقتی قبل از زوال دیدید، این صیام شهر رمضان نیست. پس «اتموا» هم برای آن نیست. این اضافات را در اینجا می‌خواهد. ظاهراً من نسخه‌ها را هم نگاه کردم. نوشته ام در نسخه‌ها هم همینطور است. یعنی در دو نسخ خطی در کتابخانه مجلس اینها را ندارد و به همین صورت است، ولی این اضافات را می‌خواهد.

این شاهدش است: **«و لا دلالة للآية على تعيين ذلك»؛** یعنی وقتی دیدید ماه مبارک هست ای نیست. دلیل می‌گوید ماه مبارک نیست. خُب آیه هم می‌گوید ماه مبارک را تمام کنید.

«و كذا الآية الثانية، فإنّها ليست من محلّ‌النزاع في شيء؛ إذ المراد بإكمال العدّة هو الصوم في جميع أيّام الشهر»؛ «لتکملوا العدة». کمال چیست؟ روایت روز سیام می‌گوید دیگر کمال شد و ماه مبارک نیست. **«و لا دلالة فيه على أنّ‌اليوم المذكور من شهر رمضان، بل إنّما يدلّ‌على وجوب الصيام فيه إن كان منه»؛** اگر هست، «لتکملوا». اگر هست آن را کامل بگیرید. اگر نیست که دیگر کمال معنا ندارد. «و ذلك واضح».

«و أمّا عن الثالث»؛ که روایات نهی از ظن بود. مرحوم سید در اینجا وارد بحث می‌شوند. مفاد نهی از ظن چه بود؟ مفاد روایات رؤیت چه بود؟ به تفصیل از این دو-سه روایت بحث می‌کنند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] همان

[2] البقره ۱۸۷